



جلسه بیست و دوم - درس خارج مهدویت - ۱۳ / ۹ / ۹۱

جلسه بیست و دوم - ۱۳ / ۹ / ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

بحث راجع به مناقشه های کلی صاحب کتاب تاریخ ما بعد الظهور بود. یکی از مناقشه ها این بود که اصلا التزام به مدلول روایات رجعت صحیح نیست چون خیلی از این روایات، مشکل دارد.

* کلام ایشان در صورتی صحیح است که ما بخواهیم على الإطلاق ملتزم بشویم و همه روایات را بپذیریم ولی این بزرگوار می فرماید که التزام اجمالی هم (یعنی بگوییم بعضی از روایات رجعت صحیح است) برای قائلین به رجعت کفایت نمی کند چون قائلین به رجعت، معنایی از رجعت (**رجعت ائمه یا اموات و یا رجعت ائمه از آخر به اول**) را قائل هستند که این روایات، هیچ کدام از این معانی را ثابت نمی کند. مرحوم صدر در ادامه بحث می فرماید:

«نعم، هناك مداليل تتكرر في الأخبار، ووضحها رجوع الإمام أمير المؤمنين ٧ بصفته دابة الأرض التي نص عليها القرآن الكريم. إن هذه المداليل لا ترد عليها هذه المناقشة، وهي قابلة للإثبات من زاويتها» بله در آن روایات،

مضامینی است که بسیار تکرار شده است که روشن ترین آن ها، بازگشت امیرالمؤمنین ۷ می باشد که به تعبیر قرآن کریم «دابة الارض» می باشد.

جواب ما:

* عجیب است!؛ ایشان از روایات رجعت با آن کثرت، به سادگی عبور می کنند ولی از روایت رجعت حضرت علی و دابة الأرض بودن شان نمی گذرند و می گویند این ها را می پذیریم و قرآن در این مورد، نص دارد.

قرآن بر چه چیز نص دارد؟ بر این که حضرت علی دابة الأرض است یا بر اینکه دابة الأرض خواهد آمد؟ نص قرآن این است: «أخرجنا لهم دابة الأرض» نص بر آمدن و بودن دابة الأرض است اما در قرآن نصی بر تطبیق دابة الأرض بر امیر المؤمنین وجود ندارد.

علاوه بر اینکه روایات زیادی هم در این باب وجود ندارد. روایات خاصة - فقط چند روایت - هم که دابة الأرض را بر امیر المؤمنین تطبیق می داد، از نظر سندی مشکل داشت. روایتی هم که صحیح بود، دابة الأرض را بر امیر المؤمنین تطبیق نمی داد: «أنا صاحب میسم، أنا صاحب العصا، أنا صاحب دابة الأرض» بلکه بیان می داشت که دابة الأرض هر چه هست، اختیارش با حضرت است همانطور که اختیار عصا با امیر المؤمنین است.

المناقشة الثالثة

« إن القول بالرجعة يتخذ سمة عقائدية، فإنه على تقدير صحته يعتبر أحد العقائد - وإن لم يكن من أصولها - وليس هو من الفروع والتشريعات على أي حال. وقد نص علماء الإسلام بأن العقائد لا تثبت بخبر الواحد وإن كان صحيحاً و متعددأ، ما لم يبلغ حد التواتر، وقد علمنا أن الأخبار في المداليل التسعة والمعاني الثلاثة غير متواترة، فلا تكون الأخبار قابلة لإثبات أي منها حتى لو كان المضمون متكرراً في الأخبار، ما لم يصل إلى حد التواتر. وأما المضمون الإجمالي المتواتر، فقد عرفنا أنه لا ينفع القائلين بالرجعة، وسنزيد هذا إيضاحاً»

معتقدین به رجعت آن را امری اعتقادی به حساب می آورند. حال آن که عالمان اسلامی بر آنند که عقاید، با خبر واحد هر چند نیز درست و متعدد باشد، ثابت نمی گردد مادامی که به حد تواتر نرسد، و دانستیم آن روایات در مضامین نه گانه خود متواتر نمی باشند. حتی اگر آن مضامین در روایات تکرار هم شده باشند تا وقتی که به حد تواتر نرسند آن روایات قابلیت اثبات را ندارند. البته هم چنان که گفته شد مضمون اجمالی روایات رجعت، متواتر می باشد ولی این موضوع سودی به حال معتقدان به رجعت ندارد.

* ایشان می فرماید: عقاید با یک خبر واحد یا حتی مستفیض ثابت نمی شود مگر آنکه به تواتر برسد. بله کراراً گفته شد که روایات رجعت متواتر است (دویست روایت صریح به فرمایش مرحوم مجلسی و پانصد روایت به فرمایش مرحوم طباطبائی و ششصد روایت به فرمایش مرحوم والد؛) آیا دویست روایت صریح، تواتر نیست؟

* «و قد علمنا أن الأخبار في المداليل التسعة والمعاني الثلاثة غير متواترة» (این روایات در هیچ یک از معانی نه- گانه، متواتر نمی باشد)

در جواب ایشان می گوییم:

اولاً: در برخی معانی متواتر است. در رجوع ائمه : بیش از بیست روایت داریم که شما یازده روایت را پذیرفتید.

ثانیا: ما در مقام اثبات جزئیات نیستیم که شما روی جزئیات تکیه کرده و آن را نفی می کنید. ما می گوییم اصل رجعت ثابت است و شما اصل را نفی می کنید در حالیکه دلیلی می آورید که برای نفی جزئیات است هرچند جزئیات را هم نمی تواند نفی کند.

* «وأما المضمون الإجمالي المتواتر، فقد عرفنا أنه لا ينفع القائلين بالرجعة»

نمی دانم منظورشان تواتر اجمالی است یا تواتر معنوی؟ ایشان می فرمایند که چنین تواتری هم برای قائلین به رجعت سودی ندارد. چرا سود ندارد؟! همه این روایات متضمن معنای رجوع به دنیا می باشد، که در اثبات رجعت کفایت می کند ضمناً وقتی روایت به تواتر رسید چرا که از اصول و فروع نباشد؟

شما خودتان تواتر معنوی را قبول کردید. و گفتید ؛ اگر اعتقادات به حد تواتر برسد، مورد قبول است، پس چرا اصل رجعت را قبول نمی کنید؟

المناقشة الرابعة

«إن المعنى الأخير من المعاني الأربعة التي ذكرناها أولاً، وهو رجوع الأئمة المعصومين : بشكل عكسي، لعله من أكثر أشكال الرجعة تقليدية ورسوخاً في الأذهان المعتقدة بها. وقد وجدنا أنه ليس هناك ما يدل عليها على الإطلاق ولا خبر واحد ضعيف بل ليس هناك أي خبر يدل على رجوع جميع الأئمة المعصومين على التعيين، ولو بشكل مشوش، إلا بحسب إطلاقات أعم منها بكثير، ككونهم ممن محض الإيمان محضاً. بل أن هناك ما يدل على نفي هذا المعنى التقليدي، كقوله في الخبر: أول من تنشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن علي.... فإنه لو صح ذلك لكان أول من يرجع هو الإمام الحسن العسكري ٧ و ليس الحسين ٧»

بازگشت امامان معصوم: پس از امام مهدی ٤ از امام یازدهم به قبل، از معروفترین برداشتها درباره رجعت است که در اذهان بسیاری وجود دارد اما دلیلی که آن را تأیید نماید و یا خبر واحد ضعیفی بلکه حتی روایتی که از بازگشت همه امامان هر چند بدون ترتیب گزارش دهد، وجود ندارد. بلکه دلایلی بر نفی این باور عمومی وجود دارد

همچون این خبر: «اولین کسی که قبر او شکافته می شود، امام حسین ۷ است و به دنیا بازمی‌گردد» زیرا اگر باور قبلی، درست باشد، باید نخستین کسی که بازمی‌گردد امام حسن عسکری ۷ باشد، نه امام حسین ۷.

*** اشکال** ایشان در اینجا بر احتمال چهارم (رجعت ائمه به شکل عکسی از امام حسن عسکری و امام هادی تا امام علی:) از معانی رجعت است و می‌فرماید که رجعت به این معنا بیشتر در اذهان هست و کسانی که رجعت را به طور تقلیدی پذیرفته، این معنا را قبول کرده‌اند. در جواب باید گفت که شما از کجا می‌فرمایید که رجعت به این معنی بیشتر در ذهن‌ها هست؟ اگر شما چنین ادعایی می‌کنید ما هم ادعای خلاف آن را می‌کنیم و می‌گوییم که رجعت به این معنا در ذهن کسی نمی‌باشد. بلکه در روایت آمده که اولین رجعت کننده از ائمه، امام حسین ۷ است (در این هم بحث است که آیا در آن زمان، امیر المؤمنین ۷ هستند و یا قبل یا بعد؟) ولی رجعت ائمه: به شکل عکسی مرتکز ذهن کسی نمی‌باشد. از طرفی ایشان می‌فرماید که یک روایت ضعیف هم نیافتیم که اشاره به رجعت عکسی داشته باشد پس هنگامیکه مرحوم صدر بگوید! وقتی خبر ضعیف هم ندارد معلوم است در اذهان کسی نمی‌باشد. ایشان در آخر می‌فرماید که حتی روایت بر خلاف رجوع ائمه به نحو عکسی داریم مثل خبر اول من تنشق الارض عنه و يرجع الی الدنيا الحسین بن علی؛ ما که اعتقادی به رجعت ائمه به نحو عکسی نداریم تا شما خود را به زحمت انداخته و برای اثبات مطلب روایت ذکر نمایید بلکه ما به رجعت ائمه اجمالا معتقدیم.

*** «بل لیس هناك خبر یدل علی رجوع جمیع الأئمة المعصومین علی التعیین، ولو بشکل مشوش، إلا بحسب إطلاقات أعم منها بکثیر، ککونهم ممن محض الإیمان محضاً.»**

می‌فرماید: حتی یک روایت هم نداریم که اشاره به رجعت همه ائمه داشته باشد حتی به صورت رجعت مشوش و عکسی. مگر چنین رجعتی را از طریق اطلاقات ثابت کنیم مثل روایات رجعت ماحضین در ایمان.

*** ماحض الإیمان بر می‌گردد و مصداق تام ماحض الإیمان هم ائمه: هستند لذا ما باید برای اثبات رجعت همه ائمه، به این روایات تمسک کنیم.**

جواب:

اینجا باز کم لطفی می‌کنند و می‌فرمایند حتی یک روایت برای رجعت همه ائمه نداریم. کتاب الشیعة و الرجعة مرحوم والد که چاپ اول در سال ۱۳۷۵ هجری است (۵۷ سال پیش) در این کتاب، روایت رجوع ائمه به ترتیب ذکر شده است. مرحوم والد روایت را از کتاب منتخب بصائر الدرجات نقل می‌کنند (روایت مفصل است)

بیان قسمتی از روایت امام صادق در مورد رجعت ائمه

«... ثُمَّ يَشْكُو إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الْمُحَنِّ الْعَظِيمَةَ الَّتِي امْتَحَنَ بِهَا بَعْدَهُ...

سپس امیر المؤمنین ۷ محنت های عظیمی را که بعد از پیغمبر ۹ دید و با آن امتحان خود را داد، بآن حضرت شکایت می‌کند.

« وَ يَقُومُ الْحَسَنُ ع إِلَى جَدِّهِ ص فَيَقُولُ يَا جَدَّاهُ كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَارِ هِجْرَتِهِ بِالْكُوفَةِ حَتَّى اسْتَشْهَدَ بِضَرْبَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ... »

آنگاه حسن ۷ برخاسته و خطاب به پیغمبر می‌گوید: ای جد بزرگوار! من هنگام آمدن پدرم امیر المؤمنین ۷ به کوفه با حضرتش بودم تا اینکه به ضربت ابن ملجم ملعون شهید شد و شروع به بازگو کردن قضایای کوفه می‌کند

«ثُمَّ يَقُومُ الْحُسَيْنُ ع مُخَضَّباً بِدَمِهِ هُوَ وَ جَمِيعٌ مِّنْ قَتِلَ مَعَهُ فَإِذَا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ بَكَى وَ بَكَى أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِبُكَائِهِ وَ تَضَرَّحُ فَاطِمَةُ ۳ فَتَزَلْزَلُ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ يَقِفُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ ۸ عَنْ يَمِينِهِ وَ فَاطِمَةُ عَنْ شِمَالِهِ وَ يُقْبِلُ الْحُسَيْنُ ۷ فَيَضُمُّهُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ إِلَى صَدْرِهِ وَ يَقُولُ يَا حُسَيْنُ قَدْ نِثَكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ وَ عَيْنَايَ فَيْكَ وَ عَنْ يَمِينِ الْحُسَيْنِ حَمْرَةُ أَسَدِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الطَّيَّارُ وَ يَأْتِي مُحَسِّنٌ تَحْمِلُهُ خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هُنَّ صَارِخَاتٌ وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ تَقُولُ «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ الْيَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَصَّراً وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ شَوْءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً»

آن گاه امام حسین ۷ با بدنی آغشته بخون، خود و یارانش که با وی کشته شدند، در جلو پیغمبر می‌ایستند. چون پیغمبر او را می‌نگرد، می‌گرید و از گریه او اهل آسمان و زمین نیز گریه می‌کنند. حضرت زهرا ۳ هم ناله جانکاه از دل می‌آورد. از گریه و زاری آن حضرت زمین و اهل زمین متزلزل می‌گردند. سپس امیر المؤمنین و امام حسن در سمت راست پیغمبر و فاطمه زهرا در سمت چپ آن حضرت قرار می‌گیرند. پیغمبر حسین ۷ را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: یا حسین فدایت گردم! دیدگانت روشن باد و دیدگان من هم روشن باشد سپس حمزه سید الشهداء عموی پیغمبر در سمت راست آن حضرت می‌ایستد و در سمت چپ جعفر بن ابی طالب (طیار) قرار می‌گیرد. ناگاه خدیجه کبری و فاطمه دختر اسد (مادر امیر المؤمنین) محسن سقط شده فاطمه زهراء را بدست گرفته ناله کنان به نزد پیغمبر ۹ می‌ایند و مادرش فاطمه ۳ این آیه قرآن را می‌خواند: این است آن روزی که بشما وعده شده بود. امروز هر کس کار نیکی کرده یا عمل بدی نموده، کرده خود را خواهد یافت، امروز هر کس آرزو میکند که کاش میان او و عمل بدش زمان متمادی فاصله بود.

* طبق این روایت، پیامبر و ائمه تا امام حسین و زهرا ی اطهر: لا اقل در یک زمان هستند، حالا نمی‌گوییم در یک زمان رجعت می‌کنند.

«ثُمَّ يَقُومُ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبِي الْبَاقِرِ ۸ فَيَشْكُوَانِ إِلَى جَدَّهِمَا رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ بِهِمَا ثُمَّ أَقُومُ أَنَا فَأَشْكُو إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ الْمَنْصُورُ بِي ثُمَّ يَقُومُ ابْنِي مُوسَى فَيَشْكُو إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ بِهِ الرَّشِيدُ ثُمَّ يَقُومُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى فَيَشْكُو إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ بِهِ الْأَمَوِيُّ ثُمَّ يَقُومُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَيَشْكُو إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ بِهِ الْأَمَوِيُّ ثُمَّ يَقُومُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ فَيَشْكُو إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ بِهِ الْمُتَوَكِّلُ ثُمَّ يَقُومُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَيَشْكُو إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ۹ مَا فَعَلَ بِهِ الْمُغْتَرُّ»

آن گاه جدم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر ۸ برخاسته و آنچه را از امت جفاکار دیده‌اند به جد بزرگوارشان رسول خدا ۹ شکایت میکنند. سپس من بر می‌خیزم و از ظلم منصور خلیفه عباسی شکایت می‌کنم، بعد از من فرزندم موسی بن جعفر از هارون و بعد از او علی بن موسی از مأمون و بعد از وی فرزندش محمد بن علی از معتصم و بعد از وی فرزندش علی بن محمد از متوکل و بعد از وی فرزندش حسن بن علی از ظلم معتز شکایت می‌کنند.

« ثُمَّ يَقُومُ الْمَهْدِيُّ سَمِيُّ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ مُصَرَّجاً بِدَمِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ شُجِّ جَبِيئُهُ وَ كَسِرَتْ رَبَاعِيئُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ تَحْفُهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَيَقُولُ يَا جَدَّاهُ وَصَفْتَنِي وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ وَ نَسَبْتَنِي وَ سَمَّيْتَنِي وَ كَنَيْتَنِي فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةُ وَ تَمَرَّدَتْ وَ قَالَتْ مَا وَلَدَ وَ لَا كَانَ وَ أَيْنَ هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعْقَبْ وَ لَوْ كَانَ صَحِيحاً مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبْرْتُ مُحْتَسِباً وَ قَدْ أذنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِأَذْنِهِ يَا جَدَّاهُ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ وَ يَقُولُ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ حَقَّ قَوْلُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ - وَ يَقْرَأُ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصراً عَظِيماً...» [۱]. [ftn1]

آن گاه مهدی ۷ هم نام جدم رسول خدا ۹ در حالی که پیراهن آن حضرت را که آغشته به خون پیشانی و دندان پاکش می‌باشد پوشیده، و فرشتگان اطراف او را گرفته‌اند، آمده و جلو پیغمبر می‌ایستد، و می‌گوید: ای جد بزرگوار، شما مرا به اوصافی معرفی فرمودی که مردم مرا از روی آن اوصاف بشناسند. و نام و نسب و کنیهام را ذکر فرمودی. با این وجود، امت منکر وجود من شدند و متمرّد گشتند و گفتند: مهدی متولد نشده و اصلاً نبوده. اگر هست کجاست و کی می‌آید؟ پدرش مرده و اولاد نداشته است و اگر او موجود و سالم می‌بود خدا آمدن او را تا این موقع به تأخیر نمی‌انداخت، من هم تاکنون صبر کردم و اینک بفرمان الهی ظاهر گشته‌ام. پیامبر ۹ فرماید: خدا را شکر می‌کنیم که وعده خود را در باره ما عملی ساخت، و ما را وارث زمین گردانید، و در بهشت هر جا بخواهیم مسکن می‌کنیم، چه خوب است پاداش عملکنندگان...)

ادامه کلام مرحوم صدر

مرحوم صدر پس از این مطالب، آیات قرآن را که برای اثبات رجعت آمده است، بیان می‌کنند. واقعا از برخورد ایشان با این استدلال‌ات تعجب می‌کنم.

«وَإِذَا نظرنا إِلَى الْآيَاتِ الْمَذْكُورَةِ لِلرَّجْعَةِ، وَجَدْنَا لِكُلِّ مِنْهَا مَعْنًى مُسْتَقِلاً لَا يَمْتِ إِلَى الرَّجْعَةِ بَصْلَةً، حَتَّى بِذَلِكَ الْمَعْنَى الْإِجْمَالِي الْعَامِ، أَيِ أَنَّهَا لَا تَدُلُّ عَلَى إِحْيَاءِ بَعْضِ الْمَوْتَى قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَا أَقْلَ مِنْ اِحْتِمَالِ ذَلِكَ الْمَسْقُطِ لَهَا عَنِ الْإِسْتِدْلَالِ عَنِ الرَّجْعَةِ»

وقتی به آیاتی که برای تأیید رجعت به آنها استناد می‌شود، می‌نگریم، هر يك را دارای معنای مستقلی می‌یابیم که ارتباطی با رجعت (حتی در معنای اجمالی و مشترك آن) ندارد؛ یعنی این آیات دلالتی بر زنده شدن برخی اموات در پیش از قیامت ندارد.

« و قد استدل البعض بأكثر من ثلاثين آية في هذا الصدد، وهو تطرف ومبالغة في الإستدلال بكل تأكيد و إنما نود أن نشير هنا إلى ثلاث آيات فقط تعتبر هي الأهم بهذا الصدد، لنرى مقدار دلالتها على الرجعة:

برخی به طور مبالغه آمیز بیش از سی آیه را به عنوان دلیل رجعت مطرح ساخته‌اند. در اینجا تنها به سه آیه که مهم‌ترین آنهاست می‌پردازیم تا میزان دلالت آنها را بررسی نماییم.

الآية الأولى: قوله تعالى: « قالوا ربنا أمتنا اثنتين وأحييتنا اثنتين، فاعترفنا بذنوبنا، فهل إلى خروج من سبيل
«[۲]. [ftn2_#]

* مرحوم صدر گاهی بدون توجه به روایات و گاهی با روایات، آیات را مطرح می‌کنند. عجیب اینکه اولین آیه ای را که مطرح کرده و مورد مناقشه قرار می‌دهند آیه شریفه « قالوا ربنا أمتنا اثنتين و احييتنا اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل إلى خروج من سبيل » و سپس می‌فرمایند این آیه ای است که در رجعت به آن استناد کرده‌اند در حالی که، هیچ دلالتی ندارد. ما در مقام اشکال می‌گوئیم شما چرا از این آیه شروع می‌کنید با اینکه آیات واضح تر وجود دارد مثل آیه «يوم نحشر من كل امة فوجا» و یا آیه «حرام على قرية أهلكناها لا يرجعون» آیه نمی‌تواند اشاره به قیامت داشته باشد چون در قیامت همه برمی‌گردند. شما استناد به آیه ای می‌کنید که خارج از بحث است هر چند خواهیم دید که این آیه هم از ادله محکم رجعت است و اشکالات ایشان وارد نمی‌باشد.

وَ أَخِرْ دَعْوَانَا أَنِ الْحَفْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۳، ص: ۳۳؛ الشيعة و الرجعة، ج ۲، ص ۳۴۰. [۱]

[۲]. [ftnref2_#]. سورة غافر، آیه ۱۱

شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد